



Research Paper

[10.22034/IJFP.2024.1988602.1199](https://doi.org/10.22034/IJFP.2024.1988602.1199)

The Role Parents Play in Transmission Values and Meanings to Their Children

Mohamad Amin Faghih¹, Zahra Abdekhodaie^{2*}

1. Master of Clinical Family Psychology, Department of Basic Studies, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Basic Studies, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Article Info.	Abstract
Received: 19.02.2023 Accepted: 23.06.2023	Abstract In many research studies, it has been pointed out that parents are effective in raising their children. Parents have always sought to transfer their lives' values and meanings to their children. But, in the literature of Persian research, there has not been an in-depth study of the way this effect has been done. The present study aimed to analyze how parents play this role through a qualitative research method and an interpretative phenomenological analysis (IPA). To this end, a semi-structured interview was conducted with ten parents of Iranian families. Moreover, data analysis was carried out by Smith's IPA. The analyses' results led to two main themes (i.e., "Different strategies of parents to transmit values and meanings to children" and "Affectability of transmission strategies"). Furthermore, the sub-themes included "transmission through verbal and non-verbal behavior", "relationship control as a strategy", "control of the environment as a strategy", "effect of parents' trust in children in strategy selection", "effect of parents' personal experience about their parents", "effect of children personality differences in strategy selection", "effect of gradual changes in parents personalities in strategy selection", "effect of child's developmental stage in strategy selection", "effect of psychological teachings in strategy selection", "parental discord in strategy selection", and "effectiveness of importance of a value in strategy selection". This study's results revealed that the process of transferring values and the meaning of life was influenced by the content the parents intended to transfer; moreover, the parents' strategies in the path of transfer were affected by various factors, from the parents' inner thoughts to the children-related variables.
Keywords: <i>Values and Meaning Transfer,</i> <i>Family,</i> <i>Children,</i> <i>Parents</i>	

*Corresponding author

Email: z_abdekhodaie@sbu.ac.ir**How to Cite:**Faghih, M.A., Abdekhodaie, Z. (2023). The Role Parents Play in Transmission Values and Meanings to Their Children. *Journal of Family Psychology*. 10(1), 34-49.



واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

محمدامین فقیه^۱، زهرا عبدخدایی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. استادیار، گروه مطالعات بنیادین، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

چکیده

در پژوهش‌های بسیاری به تأثیر غیر قابل انکار والدین در تربیت فرزندان اشاره شده است. اما با این وجود تا به حال در ادبیات پژوهش فارسی به بررسی عمیق چرایی و چگونگی این تأثیر پرداخته نشده است. مطالعه حاضر با روش کیفی و به شیوه‌ی پدیدارشناسی تفسیری به واکاوی چگونگی ایفای این نقش توسط والدین پرداخت. به این منظور از روش مصاحبه‌ی عمیق و نیمه‌ساختاریافته استفاده شد و با ۱۰ والد از خانواده‌های ایرانی مصاحبه شد. داده‌های به دست آمده از این مصاحبه‌ها به روش تفسیری اسمیت مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج تحلیل‌ها به دو مضمون اصلی «راهبردهای متفاوت والدین برای انتقال ارزش و معنا به فرزندان» و «تأثیرپذیری راهبردهای انتقال از عوامل متعدد» منتهی شد. مضامین فرعی نیز عبارت بودند از: «انتقال از طریق کلام و رفتار غیر کلامی»، «کنترل روابط فرزند به عنوان یک راهبرد»، «انتخاب محیط فرزند به عنوان یک راهبرد»، «تأثیر اعتماد والدین به فرزند در راهبرد مورد اتخاذ»، «تأثیر تجربه شخصی والد در رابطه با والدین خودش»، «تأثیر تفاوت شخصیت فرزندان در راهبرد مورد اتخاذ»، «تغییرات تدریجی شخصیت والد و تأثیرگذاری آن بر راهبرد او»، «تأثیر مرحله تحولی فرزند بر راهبرد مورد اتخاذ»، «تأثیر آموزه‌های روانشناختی بر راهبرد مورد اتخاذ»، «وجود اختلاف بین والدین برای اتخاذ یک راهبرد» و «تأثیرگذاری اهمیت یک ارزش بر راهبرد مورد اتخاذ». نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی، فقط متأثر از محتوای موردنظر والدین برای انتقال نیست و راهبردهای والدین در مسیر انتقال، تحت تأثیر عوامل مختلفی از باورها و احساسات درونی والدین گرفته تا متغیرهای مرتبط با فرزندان هستند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

کلیدواژه‌ها:

انتقال ارزش‌ها و معنا،

خانواده،

فرزندان،

والدین

*نویسنده مسئول:

پست الکترونیکی: z_abdekhodaei@sbu.ac.ir

استناد به این مقاله:

فقیه، محمدامین، عبدخدایی، زهرا (۱۴۰۲). واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان. *روانشناسی خانواده*، ۱۰(۱)، ۳۴-۴۹.

مقدمه

منابع تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت هر فرد همواره از موضوعات مورد علاقه‌ی پژوهشگران حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی بوده است؛ طبق مطالعات، مدرسه (Bettie, 2003; Carter, 2003)، گروه دوستان (Adler & Adler, 1998)، فرهنگ غالب جامعه (Willis, 1977) و عواملی چون تاریخ و شرایط اقتصادی یک کشور (Furlong & Cartmel, 1999; Harris, 2004) از جمله منابع مهم تأثیرگذار بر هویت فرد شناسایی شده‌اند. از میان این عوامل، برخی برای خانواده به عنوان اولین و کوچکترین نظام اجتماعی، نقشی ویژه و اساسی در پرورش و تربیت افراد قائل هستند (Nichols & Schwartz, 2004). اما نیاز به نگاه موشکافانه‌تری وجود دارد تا مشخص شود دقیقاً خانواده از طریق شکل دادن چه سازه‌هایی در شخصیت فرزندان و با چه فرآیندهایی، آنها را به مرحله‌ی بلوغ شخصیت و شکل‌گیری هویت می‌رساند.

مطالعات بر این باورند که جستجو برای دست‌یابی به ارزش‌ها (Bardi et al., 2014) و یافتن معنای زندگی (Negru-Subtirica et al., 2016) دو فرآیند مهم در مسیر شکل‌گیری هویت هستند. به مفاهیم یا باورهایی که انتخاب یا قضاوت هر فرد درباره‌ی رفتارها یا رویدادها را شکل می‌دهد، ارزش گفته می‌شود (Schwartz, 2017). معنای زندگی نیز طبق یک مدل مفهومی (Martela & Steger, 2016)، شامل سه قلمرو می‌شود: چگونگی درک دنیا، هدف زندگی و اهمیت داشتن در زندگی. همچنان که در تعریف مشاهده می‌شود؛ این دو فرآیند مهم هویت‌ساز که از والدین به فرزندان منتقل می‌شود، رابطه‌ی تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به این صورت که بررسی یکی مستلزم نگاه به دیگری است. طبق آخرین مطالعات، اثرگذاری والدین بر شکل‌گیری ارزش‌ها در فرزندان شامل دو فرآیند است؛ اول فرآیند انتقال محتوای ارزش‌ها از سوی والدین به فرزندان است و دوم فرآیند تصمیم‌گیری فرزندان در انتخاب محتوای منتقل شده از سوی والدین. (Grusec & Kuczynski, 1997).

دسته‌ای از مطالعات اختصاصاً بر روی نحوه‌ی انتقال ارزش‌ها و جهان‌بینی مذهبی از والدین به فرزندان صورت گرفته است. در پژوهش‌ها آمده است که از راه‌های زیادی والدین بر معنویت و مذهب در فرزندانشان تأثیر می‌گذارند؛ الگوی مذهبی بودن، ارسال پیام‌های مستقیم درباره‌ی باورها، توافق مذهبی بین والدین (Hayes & Pittelkow, 1993) و در نهایت رفتارها و اتمسفر کلی حاکم بر فرآیندهای ارتباطی (مثل سبک والدگری و نوع رابطه‌شان با فرزندانشان) (Nelson, 2014).

از طرف دیگر عوامل موثر بر شکل‌گیری مذهب در نوجوانان، طبق مطالعات عبارت بوده‌اند از: مذهبی بودن والدین (داشتن باورهای مذهبی و توجه عملی به شعائر و آیین‌های مذهبی توسط آنها) (Myers, 2006)، سبک والدگری، رابطه‌ی والد-فرزندی (Smith & Denton, 2009) و سوق دادن فرزندان به سمت محیط‌ها و اجتماعات مذهبی (Nelson, 2014). مطالعات بر این باورند که یکی از مهمترین فرآیندهایی که نوجوانان از طریق آن ارزش‌های مذهبی را در خانواده فرا می‌گیرند، یادگیری مشاهده‌ای معنویت است (Oman & Thoresen, 2003; Schwartz, 2006). با افزایش سن، تأثیر مستقیم والدین رو به کاهش می‌گذارد. بالا رفتن حس خودمختاری، باعث انتخاب شرکت نکردن در مراسمات و جمع‌های مذهبی می‌شود. همچنین کمتر شدن ارتباط فرزند با والدین و بیشتر شدن ارتباطات با افراد دیگر اجتماع باعث افزایش اثر دیگران و کاهش اثر خانواده می‌شود (Nelson, 2014).

در یک مطالعه (Hardy et al., 2018) مدلی پیشنهاد شد که در آن چهار متغیر مذهبی بودن والدین، مذهبی بودن فرزندان، والدگری و تحول اخلاقی فرزند به شکلی متقابل در حال اثرگذاری بر یکدیگر هستند. در این مدل مذهبی بودن شامل باورها، نگرش‌ها و اعمال مرتبط با مذهب و معنویت است. انتقال مذهب، به عنوان یک نماد مهم ارزش و معنا، بین والدین و فرزندان فرآیندی دوطرفه است (Boyatzis & Janicki, 2003; Dollahite & Marks, 2018; Dollahite & Thacher, 2008; Özdikmenli, 2012). مطالعات نشان می‌دهند والدین همچنان اصرار دارند تا فرزندانشان را: ۱. در امر تحول و رشد

فقیه و عبدخدایی: واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

معنوی راهنمایی کنند (Layton et al., 2011). ۲. تاکید بر این دارند که تلاش‌هایشان منطبق بر الگوی زندگی مذهبی باشد و اصول مذهبی را به نوجوانانشان بیاموزند (Dollahite et al., 2018). ۳. به فرزندان‌شان بیاموزند که فداکاری‌های شخصی را به دلایل مذهبی انجام دهند (Dollahite et al., 2009). ۴. گفتگوهای دربارۀ دین و اخلاق با آنها داشته باشند (دولاهیت و تاجر، ۲۰۰۸) و ۵. به صورت خانوادگی مراسمات مذهبی را انجام دهند تا بچه‌ها نیز آن ارزش‌ها را فرا بگیرند (Lambert & Dollahite, 2010).

از این پژوهش‌ها می‌توان نتیجه گرفت رابطه فرزندان با والدین و سبک والدگری والدین بر انتقال مفاهیم مذهبی موثرند. این پژوهش‌ها اطلاعات ارزشمندی در رابطه با چگونگی انتقال ارزش‌های مذهبی در اختیار قرار می‌دهند اما اولاً؛ تنها در حوزه ارزش‌های مذهبی بوده‌اند، ثانیاً؛ اغلب مطالعات کمی بوده و تبیین و تحلیل قابل توجهی برای نتایج خود در اختیار قرار نمی‌دهند و در آخر اینکه تمام این نتایج در بستر فرهنگی خانواده‌های کشورهای اروپایی و امریکایی انجام شده‌اند و نمی‌شود آن‌ها را با اطمینان به زمینه‌ی فرهنگی خانواده‌های ایرانی بسط داد. برای پوشاندن این نقایص، لازم است تا پژوهش‌هایی صورت گیرند که مطالعه‌ی حاضر تلاش دارد تا گامی در این مسیر بردارد.

طبق نظریه‌ی اولسون (Olson, 2000)، آنچه موجب تعارض در سیستم خانواده می‌شود عدم تعادل در ابعاد انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده است که هر دو تحت تأثیر ارتباطات خانوادگی قرار دارند. از این رو واکاوی فرآیندهای انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی که بخش مهمی از تعاملات درون‌خانوادگی بین والدین و فرزندان را شکل می‌دهند اهمیت بالایی دارد و تلاش برای شناسایی مضامین موجود در فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی در والدین و فرزندان از مهمترین موضوعات برای مطالعه در حیطه‌ی خانواده است. به طور کلی می‌توان گفت فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی در والدین و فرزندان از دو جهت اهمیت دارد: از یک جهت نقشی است که این فرآیند در شکل دادن به هویت افراد ایفا می‌کند و از جهت دیگر نقشی که این فرآیند می‌تواند بر تقویت یا تضعیف روابط خانوادگی ایفا کند.

با توجه به آنچه ذکر شد هدف این پژوهش واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش و معنا به فرزندان است، از آنجا که اغلب مطالعات در این حوزه به صورت کمی انجام شده، پژوهش حاضر برآن است که از طریق بررسی کیفی و پدیدارشناسانه به بررسی عمیق تجربه‌ی والدین در این رابطه بپردازد. و نقص یک بررسی کیفی و همه‌جانبه پیرامون این فرآیند در ادبیات موضوع به چشم می‌خورد، از این رو این مطالعه در تلاش است تا با رویکردی کیفی به بررسی دقیق‌تر نقش والدین در این فرآیند بپردازد.

روش

پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با روش پدیدارشناختی تفسیری (IPA) انجام شد. دغدغه‌ی اصلی رویکرد پدیدارشناسی تفسیری، بررسی باجزئیات تجربه‌های زیسته‌ی شخصی افراد، معنایی که آن تجربیات برای آنها داشته و چگونگی فهمیدن آن‌ها توسط افراد است (Smith, 2011). از آنجایی که استفاده از این روش این امکان را فراهم می‌کند که به بررسی جزئی‌تر چگونگی تجربه‌ی والدین از فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی پرداخته شود، این روش برای مطالعه انتخاب شد.

شرکت‌کنندگان و جمع‌آوری داده‌ها

انتخاب نمونه‌ها به روش هدفمند انجام شد. در این پژوهش از ۱۰ والد مصاحبه به عمل آمد. ملاک ورود نمونه‌ها عبارت بودند از: سن فرزندان‌شان بین ۱۸ تا ۲۹ سال باشد، زیرا این دوران طبق تعریف اریکسون (Erickson, 1972) و آرنِت (Arnett, 2000)، اوج دوران هویت‌یابی فرزندان و مشغولیت ذهنی آن‌ها به ارزش‌ها و معنای زندگی است. حداقل تحصیلات آنها دیپلم باشد. پدر و

مادر با فرزند خود رابطه‌ی تنی داشته باشند و با یکدیگر زندگی کنند. ملاک خروج والدین نیز عبارت بود از غیبت‌های طولانی مدت مداوم والدین در سالهای گذشته یا اکنون (مانند ماموریت‌های کاری چندین ماهه منظم).

جدول ۱. مشخصات شرکت‌کنندگان

تعداد فرزندان	تحصیلات	سن	شرکت کننده
۱	کارشناسی ارشد	۵۵	پدر ۱
	کارشناسی ارشد	۴۸	مادر ۱
۳	کارشناسی ارشد	۶۲	پدر ۲
	دکتری	۶۳	مادر ۲
۳	دکتری	۵۲	پدر ۳
	کارشناسی	۴۵	مادر ۳
۲	کارشناسی ارشد	۵۱	پدر ۴
	دیپلم	۵۴	مادر ۴
۲	کارشناسی ارشد	۶۱	پدر ۵
	کارشناسی ارشد	۵۶	مادر ۵

جمع‌آوری داده‌ها از طریق انجام مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته و عمیق با شرکت‌کنندگان انجام شد. هدف اصلی این پژوهش بررسی موشکافانه‌ی پدیده فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی از والدین به فرزندان بود و تلاش شد که سوالات در این جهت باشند. در ابتدا با انجام چند مصاحبه‌ی پایلوت تلاش شد تا محورهای اصلی سوالات نهایی شوند. با توجه به جمع موارد مطرح شده، مشورت با اساتید و بررسی ادبیات تحقیق، محور سوالات این پژوهش به شرح زیر تنظیم شد:

- سوالاتی با محوریت چگونگی انتقال ارزش‌ها و معنای مورد نظر والدین به فرزندان؛ مانند:
والدین چه روش‌هایی را برای انتقال مفاهیم ارزشی موردنظرشان به فرزندشان به کار گرفته‌اند؟ (در هر دوره از زندگی او).
دلیل انتخاب روش‌های موردنظر برای انتقال چه بوده است؟
بین ارزش‌هایی که والدین دوست داشتند در فرزندشان باشد و ارزش‌هایی که در رفتار خود نشان می‌دادند چه میزان انطباق وجود داشته است؟
- سوالاتی با محوریت موانع و تعارض‌های موجود در فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی.

در مرحله بعدی نمونه‌هایی با ملاک‌های ورود و خروج مشخص شده برگزیده شدند. سپس مصاحبه‌های اصلی اجرا شدند. در طول مصاحبه‌ها نیز همچنان سوالات مورد بازنگری قرار می‌گرفتند تا هرچه بیشتر پژوهشگر را به مطالب مربوطه نزدیک کنند. نهایتاً با بررسی چندباره‌ی داده‌ها، اطلاعات به دست آمده تحلیل و مضامین اصلی و فرعی استخراج شدند و گزارش نهایی نوشته شد.

فقیه و عبدخدایی: واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

ملاحظات اخلاقی در نظر گرفته شده در این تحقیق نیز عبارت بودند از: کسب رضایت قبل از اجرای مصاحبه، رعایت صداقت در نقل جملات شرکت کنندگان و بکارگیری عین عبارت گفته شده در نگارش یافته‌های پژوهش و رعایت اصل رازداری و به کارگیری اسامی مستعار برای اشاره به شرکت کنندگان در پژوهش. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر در کمیته اخلاق پژوهش دانشگاه شهید بهشتی با شناسه اخلاق IR.SBU.REC.1400.241 مورد تایید قرار گرفته است.

تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها روش پیشنهادی اسمیت و آذربون (Smith & Osborn, 2012) در پیش گرفته شد؛ در مرحله اول متن مصاحبه‌ها چندین بار مورد بازخوانی قرار گرفتند تا پژوهشگر به روح مطالب بیان شده مسلط شود. در هر سری بازخوانی یادداشت‌برداری صورت گرفت. این یادداشت‌ها شامل دو دسته اطلاعات بودند: دسته اول در جهت تحلیل متن، خلاصه سازی، اشاره به شباهت‌ها و تفاوت‌های گفته‌های هر نمونه در هر حیطه با دیگر نمونه‌ها و سایر تفسیرهای ممکن صورت گرفت. دسته دوم دیگر نیز شامل کدگذاری مطالب و اختصاص عناوینی به محتواهای شناسایی شده در بخش‌های مختلف مصاحبه‌ها بود. در مرحله بعدی به بررسی تجمیعی یادداشت‌ها و کدهای اختصاص یافته، پرداخته شد. در نهایت با تکیه بر مطالب توصیفی و تفسیری استخراج شده، مضامینی شکل گرفتند و در خوشه‌هایی مرتب شدند. تحلیل‌های مذکور در بستر نرم‌افزار MAXQDA صورت گرفتند.

اطمینان و اعتبار تحلیل‌های انجام شده نیز از طریق این روش‌ها بررسی شدند: روایی از طریق روش مرور اعضا؛ یعنی تحلیل‌های صورت گرفته از هر شرکت کننده به او ارائه شد تا صحت و دقت اطلاعات را بررسی و در صورت تایید به اطلاع پژوهشگر برساند. پایایی نیز از طریق روش مرور همکاران^۲ (Lietz et al., 2006)؛ یعنی داده‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته به متخصصین ارائه شد تا آنها هم میزان ارتباط و صحت و دقت تحلیل‌های صورت گرفته توسط پژوهشگر را تایید کنند.

همچنین در پژوهش‌های کیفی، مانند پژوهش‌های کمی، معیارهای فراگیر تعیین کننده اعتبار و پایایی وجود ندارد و بنا به فراخور هر رویکرد، معیارهایی برای سنجش کیفیت آن رویکرد ارائه شده است. در این زمینه سه ویژگی مهم را برای قضاوت یک پژوهش در این رویکرد برمی‌شمرده می‌شود (Smith, 2011a): ۱. متمرکز و دارای عمق باشد، ۲. ارائه دهنده‌ی داده‌ها و تفاسیر قدرتمند باشد، ۳. دارای توانایی درگیر کردن مخاطب و روشن کردن موضوع برای او باشد. مطالعات (Nizza et al., 2021) در تصریح این ویژگی‌ها می‌گویند که راه رسیدن به آنها رعایت چهار اصل در نگارش پژوهش است: ۱. شکل‌دهی یک روایت قانع کننده و روشن‌گر، ۲. رسیدن به یک اعتبار وجودی از هر نمونه‌ی مورد بررسی در پژوهش، ۳. تحلیل دقیق کلمات و گفته‌های شرکت کنندگان، ۴. توجه به همگرایی‌ها و واگرایی‌های شرکت کنندگان در مقایسه‌ی تجربیاتشان از یک پدیده. در تحلیل داده‌های این پژوهش تلاش شد تا این نکات لحاظ شوند.

یافته‌ها

با توجه به تحلیل‌های انجام گرفته بر متن مصاحبه‌های انجام شده و بررسی ۱۳۷۲ کد استخراج شده، ۲ مضمون اصلی و ۱۱ مضمون فرعی مشخص شدند. مضامین «راهبردهای متفاوت والدین برای انتقال ارزش و معنا به فرزندان» و «تأثیرپذیری راهبردهای انتقال و انتخاب از عوامل متعدد» به عنوان مضامین اصلی شناسایی شدند.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
راهبردهای متفاوت والدین برای انتقال ارزش و معنا به فرزندان	انتقال از طریق کلام و رفتار غیر کلامی
	کنترل روابط فرزند به عنوان یک راهبرد
تأثیر پذیری راهبردهای انتقال از عوامل متعدد	انتخاب محیط فرزند به عنوان یک راهبرد
	تأثیر اعتماد والدین به فرزند در راهبرد مورد اتخاذ
	تأثیر تجربه شخصی والد در رابطه با والدین خودش
	تأثیر تفاوت شخصیت فرزندان در راهبرد مورد اتخاذ
	تغییرات تدریجی شخصیت والد و تأثیر گذاری آن بر راهبرد او
	تأثیر مرحله تحولی فرزند بر راهبرد مورد اتخاذ
	تأثیر آموزه‌های روانشناختی بر راهبرد مورد اتخاذ
	وجود اختلاف بین والدین برای اتخاذ یک راهبرد
	تأثیر گذاری اهمیت یک ارزش بر راهبرد مورد اتخاذ

راهبردهای متفاوت والدین برای انتقال ارزش و معنا به فرزندان

والدین بنا به احساس وظیفه و مسئولیتی که نسبت به فرزندان خود دارند، از راه‌های گوناگونی تلاش کرده‌اند و می‌کنند تا ارزش‌های مورد نظرشان را به فرزندان منتقل کنند. انتقال از طریق کلام و رفتار غیر کلامی، کنترل روابط و انتخاب محیط سه راهبرد عمده‌ای بوده‌اند که در مصاحبه‌های والدین برای انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان‌شان شناسایی شدند.

انتقال از طریق کلام و رفتار غیر کلامی

اولین و پرتکرارترین ابزار مورد استفاده در فرآیند انتقال، ابزار کلام است. والدین در خلال تمام صحبت‌هایی که از کودکی با فرزندان‌شان دارند، در حال انتقال مفاهیمی به آنها هستند. راهبرد مهم دیگر، انتقال از طریق رفتار غیر کلامی است. این مورد شامل رفتارهای والدین است که به صورت یادگیری مشاهده‌ای به فرزندان مسائلی را منتقل می‌کنند. تکرار یک امر در رفتار والدین، اهمیت آن موضوع را به ذهن فرزندان منتقل می‌کند. البته یک نکته مهم در این راهبرد اینست که اگر بین راهبرد کلامی و غیر کلامی تعارضی وجود داشته باشد فرزند آن را متوجه شده و به آن واکنش نشان می‌دهد. در اینجا پدر خانواده ۷ از یک نمونه تنش بین خودش و فرزندش می‌گوید که در آن فرزند به استناد رفتاری که از او دیده، سخن او را نمی‌پذیرد:

"مثلاً بهش میگم کجایی زود بیا... بعد اولین چیزی که میگم اینه که تو هنوز خودت بابا نشستی که بفهمی؛ جواب اون هم همیشه این هست که تو خودت همیشه این کارها رو کردی حالا به ما رسیده اینجوری میگه."

کنترل روابط فرزند به عنوان یک راهبرد

راهبرد بعدی در انتقال، کنترل روابط فرزند توسط والد است. یکی از راهبردهای اساسی والدین برای شکل دادن ارزش‌هایی خاص در فرزندان، تلاش برای تأثیر گذاری بر شبکه‌ی روابط فرزندان است. این کنترل چند صورت دارد: کنترل میزان رفت و آمد فرزند با دوستان، رد یا تایید کلامی افرادی که فرزند با آنها در ارتباط است، ارتباط برقرار کردن با دوستان فرزند، بررسی و شناسایی دوراورد دوستان فرزند و انتخاب محیطی خاص برای فرزند. مادر ۵ درباره کنترل رفت و آمد و رد و تایید کلامی

فقیه و عبدخدایی: واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

دوستانش اینگونه می‌گوید:

" کنترل‌شون بیشتر از این منظر بود که من او رو جووری بار آورده بودم که بیشتر تو خونه بود تا بیرون و با آدمای دیگه... یکسری از دوستاش دخترای خوبی بودن ولی خب یه سری تفاوت‌ها با ما داشتن. روش کنترل من این طوری بود که خب حالا خیلی نسبتا به دخترم اجازه رفت و آمد با اینا رو نمیداد..."

انتخاب محیط فرزند به عنوان یک راهبرد

راهبرد بعدی در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی، تأثیر والدین بر روی محیط رشد فرزند است. والدین به این نکته اشراف داشته‌اند که فرزندان تنها در ارتباط با آنها قرار ندارند و از همان سنین کودکی وارد فضاهایی خارج از خانه می‌شوند، پس باید برای شکل دادن ارزش‌های موردنظرشان و جلوگیری از شکل گرفتن ارزش‌هایی دیگر، بر داده‌های دریافتی از محیط‌هایی که آنها در آن قرار می‌گیرند و تجربیات آنها نیز اثر بگذارند. این تأثیر گذاری از چند طریق بوده است: تلاش برای ایزوله کردن محیط و دریافتی‌های فرزند و تلاش برای انتخاب مدرسه‌ای خاص. همچنین همسان بودن ارزش‌های محیط اجتماع و ارزش‌های خانوادگی عامل موثر دیگری بوده است که والدین به اهمیت آن در شکل‌گیری ارزش‌های موردنظر در فرزندشان اشاره کرده‌اند. در این باره مادر خانواده ۲ این نظر را در دوران تحول فرزندانش داشته است:

" ارزشهای اخلاقی برای من خیلی اهمیت داشت مثلا حرف بد، حرف زشت زدن اینا اصلا خیلی مذموم بود توی خونواده‌ی ما بچه‌ها هیچ کدومشون از این حرف‌ها نمیزدن... توی دوران کودکیشون تقریبا من همیشه سعی میکردم که از محیط‌های غیر حفاظت شده دور باشن."

تأثیر پذیری راهبردهای انتقال از عوامل متعدد

این مضمون به مواردی می‌پردازد که بر چستی و چگونگی اتخاذ راهبردهای انتقال اثر داشته‌اند. این عوامل در دو ساحت موثر هستند: محتوای ارزش‌های مورد انتقال و چگونگی انتقال.

تأثیر اعتماد والدین به فرزند در راهبرد مورد اتخاذ

یک عامل موثر، اعتمادی است که والدین به فرزند خود دارند. یعنی یکی از عواملی که بر میزان کنترل‌گری، سختگیری و جنس مداخلات والدین در حوزه ارزش‌ها تأثیر می‌گذارد، اینست که والد چه میزان به فرزند خود اعتماد دارد. در اینجا مادر ۴ در پاسخ به سوالی درباره‌ی اینکه آیا نگران تغییرات فرزندش در پس‌آزادی‌هایی که به او داده است بوده یا خیر، این را گفت:

" خیر من به دخترم اطمینان کامل داشتم چون از لحاظ فکری و ذهنی دخترم خیلی پخته بود می‌دونست باید چکار کنه... این اطمینان رفته رفته ساخته شده برای من."

تأثیر تجربه شخصی والد در رابطه با والدین خودش

یک عامل تأثیرگذار دیگر بر اتخاذ راهبردهای متفاوت در فرآیند انتقال، تجربیاتی است که والدین خود در کودکی در رابطه با والدینشان داشته‌اند. این تأثیر گاه به صورت خودآگاه بوده و گاه به صورت ناخودآگاه. در برخی موارد والد به تکرار همان روش والدینش روی آورده و یا تحت تأثیر تجربه‌ای منفی، تصمیم به عمل به صورتی کاملا وارونه گرفته است. مادر خانواده ۵ به تأثیر بر محتوا اشاره میکند:

"کلا خب یسری همون جور که خودتون اشاره کردید ارزش ها ناخودآگاه به ما انتقال پیدا کرده و ما هم انتقال میدیم به بچه‌ها و اینم نسل به نسل می‌چرخه".

البته بخشی از این تأثیر خودآگاه و برخی دیگر ناخودآگاه است و ممکن است حتی برخی رفتارهای تربیتی که والدین خود در کودکی با آنها مشکل داشته‌اند اکنون در خودشان هم دیده شود؛ پدر خانواده ۳ توضیح می‌دهد:

"یک رفتارهایی رو بچه‌ها دوست ندارن ولی یک جاهایی میبینیم که پدران ما با ما هم این رفتار رو داشتند. همیشه گفت تمام رفتارهای من برگرفته از پدرمه. و اینکه من بعید میدونم کسی خودآگاه به این فکر کرده باشه که پدر من تو این موقعیت چیکار میکرده من هم انجام بدم، ولی شاید ناخواسته این تأثیر وجود داشته".

تأثیر تفاوت شخصیت فرزندان در راهبرد مورد اتخاذ

گاهی راهبردهای انتقال ارزش و معنا توسط والدین در یک خانواده در نسبت با فرزندان مختلف، تفاوت میکند. این تفاوت می‌تواند ناشی از ویژگی‌های فردی هر فرزند، مانند خلق و خو و یا جنسیت او باشد.

مادر خانواده ۵ به تفاوت خلق و خوی فرزندانش اشاره کرده است:

"هر خانواده‌ای به خط قرمزهایی داره و یه باید و نبایدهایی داره ولی روش بیان اینها به هر بچه فرق می‌کنه مثلاً من روشی که با دخترم داشتم با پسر من نداشتم و احساس کردم اون یکم بد قلق‌تره و خیلی با گفتن یاد نمیگیره".

مادر خانواده ۲ نیز به این تفاوت اشاره میکند:

"مثلاً دخترها رو بیشتر آدم فکر میکنه باید محافظت بکنه یا محافظت پذیر هستن ولی پسرها خب از اول خیلی آدم نمیتونه اینا رو به اصطلاح حفاظت بکنه این شکلیه. محدود نمیتونن بشن".

تغییرات تدریجی شخصیت والد و تأثیرگذاری آن بر راهبرد او

والدین هم مثل هر انسان دیگری در طول دوران زندگی خود دچار تغییراتی می‌شوند و این تغییرات حتماً در راهبردهای والدگری و انتقال ارزش‌هایشان نیز اثر می‌گذارد. این عامل هم مثل سایر عوامل گاهی موثر بر روش است و گاهی بر محتوا. تغییرات هم می‌توانند ناشی از تغییراتی در ارزش‌ها و معنای زندگی خود والدین باشند و هم می‌توانند ناشی از افزایش تجربه‌ی والدگری و مواجهه‌ی والدین با بازخوردهای روش‌ها و محتواهای انتقالی‌شان در گذر زمان باشند. در بعضی موارد هم تغییرات ارزشی یا معنایی والدین در اثر تعاملات با خود فرزند رخ می‌دهد.

مادر خانواده ۲ درباره‌ی تغییراتی درونی خودش این نظر را دارد:

"به اصطلاح اوضاع احوال زمان تأثیر داره، در واقع پارادایمهای غالب در فضای اجتماع تأثیر می‌ذاره. یه موقعی مثلاً من خودم سی‌چهل سال پیش، چادر که میپوشیدم رومو کامل می‌گرفتم ولی الان خب اون جووری حجاب ندارم... در نتیجه با این تفاوت‌هایی که بچم الان با من داره راحت‌تر کنار میام".

تأثیر مرحله تحولی فرزند بر راهبرد مورد اتخاذ

یکی از عواملی موثر بر راهبردهای انتقال والدین و نحوه‌ی تعامل آنها با فرزندشان بر سر مسائل ارزشی، دوره‌ی سنی‌ای است که فرزندان در آن قرار دارند. والدین به این نکته توجه داشته‌اند که در هر دوره ادبیات و روش‌هایی خاص از سمت آنها موجب پذیرش فرزند نسبت به مفاهیم انتقالی بوده است و این موضوع بیشتر در گرو رشد فکری و سطح درک آنها در نظر گرفته می‌شده است. در دوران کودکی و اوایل نوجوانی، رفتار انتقالی نوعی صراحت و تحکم بیشتر در خود داشته است و یک‌طرفه‌تر از سمت

فقیه و عبدخدایی: واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

والد به سمت فرزند بوده است.

پدر خانواده ۲ به صراحت به این موضوع اشاره کرده است:

"ببینید خب شما وقتی که پرونده به موضوعی رو باز می کنید به موقع جوان شما ۲۵ و ۲۴ ساله اس یک شکل و شخصیت و چارچوبی برای خودش شکل گرفته یا اینکه به موقعی فرزند شماست و ۵ سالشه ۴ سالشه ۱۰ سالشه اینها در واقع متفاوته".

تأثیر آموزه‌های روانشناختی بر راهبرد مورد اتخاذ

در برخی موارد هم کمک‌هایی تخصصی مثل مراجعه به روانشناس، شرکت کردن در کلاس‌های والدگری، مطالعه کتاب‌های مرتبط و... در شکل دادن و یا اصلاح راهبردهای انتقال نقش آفرینی کرده‌اند.

مادر خانواده ۳ که برای کسب مهارت در زمینه رفتار با فرزندش به کلی رو به تحصیل در رشته‌ی روانشناسی آورده: "این درس خوننده این دانشگاه رفته این مطالعه در این زمینه چون هدفمند بود خیلی کمک کرد به من تا رفتارم با یک نوجوان بهینه بشه".

یا مادر خانواده ۱ از دلیل تغییر رویه‌اش در والدگری و برخورد با تعارضات ارزشی میگوید: "البته روش من چند مدتی که کمی تغییر هم کرده. ما مدتی پیش روانشناس میرفتیم. من الان بیشتر متوجه شدم که از یک زمانی به بعد فقط باید به بچم عشق بدم و عشق و عشق. که بدونم من دشمنش نیستم و اجازه بدم یک شخص ثالثی مثل روانشناس که تخصصش رو داره ورود کنه به برخی مسائل. چون تو بعضی موارد پدر و مادر هرچی بگن بچه مقاومت میکنه".

وجود اختلاف بین والدین برای اتخاذ یک راهبرد

از آنجا که والدین علیرغم تمام شباهت‌هایی که دارند، دو انسان متفاوت هستند، ناگزیر است که برای تمام ارزش‌ها بهایی یکسان قائل نباشند و روش‌هایشان نیز با هم تفاوت‌هایی داشته باشد. یکی از موارد مهم در والدگری در حوزه‌ی انتقال ارزش‌ها همین نحوه‌ی برخورد دوطرف با این دوگانگی‌های احتمالی است که اگر به درستی مدیریت نشود می‌تواند تبعاتی منفی داشته باشد. والدین مورد مصاحبه در این پژوهش نیز به تأثیر منفی دوگانگی والدین در این زمینه بر فرزند اذعان داشتند. تشتت آرا بین والدین بر سر هر ارزشی ایجاد شود، آن ارزش با کیفیت کمتری به فرزند منتقل می‌شود. والدین تمایل دارند تا اختلافاتشان بر سر مسائل ارزشی را به فرزند انتقال ندهند تا از تأثیر منفی آن جلوگیری شود، یعنی قائل به این هستند که اختلاف به خودی خود نمی‌تواند مخرب باشد و توافق یا اختلافی که در ذهن فرزندان نقش می‌بندد اهمیت بیشتری دارد.

مادر خانواده ۵ در باره‌ی این اختلافات می‌گوید:

"من معمولا سعی می‌کنم وقتی پدرش داره به چیزی میگه به بچه با به لحنی که خیلی جالب نیست یا حتی وقتی اشتباهه حرفش، در لحظه چیزی نگم چون اون دوگانگیه بدتره".

تأثیر گذاری اهمیت یک ارزش بر راهبرد مورد اتخاذ

برخی ارزش‌ها برای والدین اساسی‌تر محسوب می‌شوند و در نتیجه کیفیت انتقال آنها متفاوت از سایر ارزش‌هاست. نکته‌ی قابل توجه در اینجا آنست که شاید بین آن ارزش‌هایی که اساسی‌تر دانسته می‌شوند و ارزش‌های دیگر والدین، در عملکرد خود والدین تفاوت محسوس نباشد و آنها چه در عمل و چه در گفتار کاملا به تمام آنها معتقد باشند، اما زمانی که پای انتقال وسط می‌آید، ظاهرا والدین هم بر انتقال برخی ارزش‌ها اصرار بیشتری دارند و هم آن ارزش‌ها در فرزندان بیشتر درونی می‌شود. یعنی با مقایسه‌ی فرزندان و والدین ممکن است تفاوت‌های زیادی به چشم بخورد اما در آن ارزش‌های اساسی با احتمال بسیار بالایی

تفاوت بسیار کمتر است. وجود این ارزش‌های اساسی در فرزند باعث می‌شود والدین با سایر تفاوت‌های ارزشی راحت‌تر کنار بیایند. یک نکته مهم در این ارزش‌های اساسی اینست که معمولاً ارزش‌هایی بوده‌اند که بین هر دوی پدر و مادر مشترک بوده‌اند. حتی در ایجاد اعتماد والدین، که گفته شد بر اتخاذ راهبردهای متفاوت انتقال اثر میگذارد، وجود این ارزش‌های اساسی عاملی تعیین‌کننده است. در اینجا مادر خانواده ۲ به این نکته اشاره می‌کند که ارزش‌های مذهبی برایش خیلی اهمیت داشته و دارد و خودش هم به آنها بسیار پایبند است اما ارزش‌هایی وجود داشته که وجود آن‌ها در فرزندانش برایش بسیار مهم‌تر بوده است:

"ما سعی میکردیم که تحمیل نکنیم البته برای خود من مثلاً بحث حجاب خیلی برام اهمیت داشت. ولی در کنار این‌ها مثلاً برامون به ارزشهایی مثل راستگویی، صداقت و این‌ها خیلی بیشتر اهمیت داشت... حالا من شاید به نظرم موفق نشدم حجاب رو به اونها منتقل کنم و برای من تفاوت ظاهر دخترهام با من سخت بود ولی الان حسسم اینه که در نهاد به اصطلاح این بچه‌ها اون چیزهایی که من فکر می‌کردم به هر صورت وجود داره؛ حالا ممکنه که در ظاهر بعضی چیزها رعایت نشده ولی اساساً اون ارزش‌هایی که من میخواستم منتقل شده به هر صورت..."

در اینجا مشخص است با اینکه هر دو ارزش برای این مادر خیلی اهمیت داشته اما بر سر یکی دیگر انعطاف نشان نداده است. حتی در ایجاد اعتماد والدین، که گفته شد بر اتخاذ راهبردهای متفاوت انتقال اثر میگذارد، وجود این ارزش‌های اساسی عاملی تعیین‌کننده است. مادر خانواده ۴ می‌گوید:

"هیچ وقت این فکر رو نکردم چون واقعیش اصلاً تو ذهنم این پیش نیامده که اگر مثلاً دخترم از خط قرمزهام گذر کرد باهاش چه رفتاری کنم؛ بنید حد و حدود خاصی هست که خیلی مهمه. وقتی اون‌ها رو نگهداری، مخصوصاً تو اون سنی که پرمخاطره است؛ وقتی اینها رعایت میشه میدونی که اون بچه بعداً هم دیگه از مسیرش خارج نمیشه."

بحث

ارزش‌ها و معنای زندگی از عناصر شکل‌دهنده‌ی هویت هر فرد محسوب می‌شوند (Bardi et al., 2014; Negru-Subtirica, 2016). در تعریف ارزش گفته شد که معیارهای هر فرد برای قضاوت درست و غلط در هر لحظه، از موقعیت‌های پیش‌پاافتاده تا تصمیمات بزرگ، ارزش‌های فرد محسوب می‌شوند (Schwartz, 1992). معنای زندگی هم به درک چگونگی نظم جهان، هدف زندگی و اهمیتی که هر کس برای زندگی خود قائل است بازمی‌گردد (Martela & Steger, 2016). همانطور که از این تعاریف مشخص است ارزش‌ها و معنای زندگی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. معیارهای یک شخص برای قضاوت رفتارها و موقعیت‌های مختلف، قطعاً تحت تأثیر جهان‌بینی او قرار دارد. نوع خاصی درک از جهان هستی و جهان‌بینی می‌تواند مجموعه‌ای از ارزش‌ها را برای فرد به دنبال داشته باشد. ارزش‌های یک انسان می‌تواند برخی اهداف را در نظر او بالاتر ببرد و برخی اهداف را مردود کند. اهمیتی که یک شخص برای زندگی خود قائل است می‌تواند مبتنی بر تحقق ارزش‌هایی خاص باشد و یا یک هدف بسیار مهم در زندگی یک فرد می‌تواند تبدیل به معیاری برای تشخیص درست از غلط در تصمیم‌گیری‌های او شود. در خلال مصاحبه‌های انجام شده نیز این رابطه‌ی تنگاتنگ بیشتر به نظر آمد. یکی از نتایج این پژوهش این است که علیرغم اینکه در سطح نظری ایجاد تمایز بین این دو سازه ممکن است، اما در عمل بسیاری از مفاهیم انتقالی توسط والدین، حالتی سیال بین این دو سازه‌ی نظری دارند؛ البته که تمایزهایی هم وجود دارد که به آن پرداخته شده است؛ اما در کل بنظر می‌رسد فرآیند انتقال این دو سازه، فرآیندی یکسان است و از آنجا که موضوع اصلی این پژوهش، بررسی این فرآیند است، در عموم مضامین، بین انتقال/انتخاب ارزش و معنا خط‌کشی روشنی انجام نشده است.

مضمون اصلی اول این پژوهش با راهبردهای متنوعی دست یافت که والدین در انتقال ارزش و معنا به فرزندانشان به کار

فقیه و عبدخدایی: واکاوی نقش والدین در فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به فرزندان

می‌برند. در میان این روش‌ها، طبق گفته‌های فرزندان، تأثیر روش‌های غیر کلامی و آن چه در رفتار همیشگی والدین‌شان می‌دیدند، بیشتر از روش‌های کلامی صرف بوده است. در نتایج پژوهش‌های دیگر نیز به اهمیت یادگیری مشاهده‌ای در خانواده اشاره شده است (Dollahite & Marks, 2009; Dollahite & Thacher, 2008; Oman & Thoresen, 2003; Okagaki & Bevis, 1999; Schwartz, 2006).

همچنین به عوامل موثر بر اتخاذ راهبردهای مختلف انتقال نیز اشاره شد. برای روشن شدن این تأثیر باید اشاره شود که این عوامل بر دو عنصر در فرآیند انتقال اثر می‌گذارند: محتوای ارزش‌ها و معنای انتقالی و روش‌های مورد استفاده برای انتقال. از بین این عوامل موثر، به برخی در ادبیات پژوهش نیز اشاراتی شده است. از تجربه‌ی والدین در دوران رشد و تحولشان و در ارتباط با والدین خودشان نام برده شد؛ این یافته می‌تواند ذیل مفهوم «انتقال بین نسلی»^۱ که در نظریه‌ی نظام‌های خانوادگی (Brown, 1999) مطرح شده است فهمیده شود. یا به تغییراتی که در خود والدین در طی دوران زندگی‌شان ایجاد می‌شود، اشاره شد؛ در مطالعه دیگری هم به این نکته هم اشاره شده است که بخشی از تفاوت‌های ارزشی بین دو نسل از این ناشی می‌شود که والدین تصمیم می‌گیرند برخی ارزش‌هایی را که به آن‌ها منتقل شده است انتقال ندهند (Barni et al., 2011). همچنین به اهمیت رجوع به متخصصین در حوزه‌ی روانشناسی خانواده اشاره گردید. شاید در نگاه سنتی، تربیت فرزند، امری نباشد که نیاز به کمک تخصصی و آموزش داشته باشد اما در تجربیات مصاحبه‌شوندگان دیده شد که برخی مداخلات و آموزش‌های تخصصی چه میزان برایشان در فرآیند انتقال ارزش‌ها و تعامل با فرزندشان در این مسیر کمک‌کننده بوده است.

همانطور که مشخص شد برخی ارزش‌ها برای والدین جایگاه ویژه‌تری دارند و اساسی‌تر محسوب می‌شوند؛ اطمینان از وجود این ارزش‌ها باعث می‌شود معدل نظر والدین درباره‌ی مسیری که فرزندشان در زندگی خود پیش گرفته است، علیرغم تمام اختلافات ارزشی و معنایی، مثبت باشد. اگر این یافته در کنار عواملی که در ادبیات تحقیق برای موفق‌آمیزتر بودن فرآیند انتقال ذکر شده‌اند گذاشته شود، می‌شود به این نتیجه رسید که این ارزش‌ها به شکلی شفاف‌تر (Okagaki & Bevis, 1999; Knafo & Schwartz, 2003) و با ثبات قدم بیشتر (Grusec & Goodnow, 1994) توسط والدین به فرزندان عرضه شده است. منظور از ثبات قدم اینست که در مدت زمان تحول فرزند، تاکید والد بر آن انتقال آن ارزش تغییر نکرده است. همچنین بین رفتار کلامی و غیر کلامی والد درباره‌ی آن ارزش‌ها نیز هم‌خوانی بیشتری وجود داشته است (Knafo & Schwartz, 2003).

همچنین در بخش دیگری از یافته‌ها مشخص شد ارزش‌های اساسی اتفاقاً مورد توافق والدین هم هستند؛ یعنی فقط برای یکی از والدین حالت اساسی نداشته‌اند. البته این موضوع منطقی جلوه می‌کند چرا که وقتی یک ارزش یا معنا این چنین برای یک فرد اساسی باشد، در انتخاب همسر نیز آن را لحاظ می‌کند و منطقی‌اً احتمال بالایی وجود دارد که این ارزش اساسی بین دو والد مشترک باشند. از این نکته می‌توان این را نتیجه گرفت که دوگانگی بر سر ارزش‌های اساسی بین والدین، تبعات منفی بسیاری را در فضای خانواده خواهد داشت.

البته والدین همیشه هم بر سر ارزش‌ها و روش‌های انتقال آن‌ها توافق کامل ندارند؛ هرچه این دوگانگی بیشتر به فرزند منتقل شود، احتمال انتقال ارزش‌های متضاد کمتر می‌شود. والدین در این پژوهش معتقد بودند این دوگانگی‌ها هرچه هستند، نباید به فرزند منتقل شوند زیرا اثرگذاری والدین به طور کلی در این صورت کاهش می‌یابد. این نکته در نتایج پژوهش دیگری (Knafo & Shwartz, 2008) هم دیده می‌شود که توافق بین والدین بر سر یک ارزش را در افزایش موفقیت انتقال آن موثر می‌دانستند. همچنین توافق یا اختلافی که در ذهن فرزندان نقش می‌بندد اهمیت بیشتری دارد؛ یک مطالعه دیگر (Barni et al., 2011) هم به

اهمیت این تصویر ذهنی نسبت به واقعیت توافق یا اختلاف والدین اشاره کرده بودند.

در بحث روش‌های انتقال و برخورد والدین با فرزندان، این نکته هم حائز اهمیت است که میزان سختگیری و کنترل والدین، تحت عامل اعتماد نیز قرار دارد. یعنی والدین حتی اگر حساسیت زیادی هم روی یک ارزش داشته باشند، اگر از وجود آن در فرزندشان اطمینان حاصل کنند، سختگیری و کنترل در آن زمینه را کاهش می‌دهند. در رابطه با ارزش‌های اساسی، این سختگیری و کنترل در سایر زمینه‌ها هم کاهش می‌یابد. یعنی والد اگر از وجود آن ارزش(ها)ی اساسی مدنظرش در فرزندش مطمئن شود، نه تنها در زمینه آن ارزش، بلکه در سایر ارزش‌ها نیز سختگیری و کنترل خود را کاهش می‌دهد. می‌توان از این عامل به عنوان یکی از عوامل موثر بر مقیاس کنترل‌گری در سبک والدگری بامریند (Baumrind, 1991) یاد کرد. به طور کلی والدین در دادن آزادی و تعیین حدود آن به صورتی یکپارچه و همیشگی رفتار نمی‌کنند؛ یعنی با توجه به خطری که متصورند یک موضوع برای فرزندشان ایجاد می‌کند و اطمینان از درونی شدن ارزش‌هایی خاص در فرزندشان - که آن هم در نگاه والدین به نوعی در مقام حفاظت از فرزندان است - حدود این آزادی متفاوت می‌شود.

در مقام جمع‌بندی باید گفت که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی، فقط متأثر از محتوای موردنظر والدین برای انتقال نیست و راهبردهای والدین در مسیر انتقال، تحت تأثیر عواملی هستند از درونیات والدین گرفته تا متغیرهای مرتبط با فرزندان.

در این پژوهش بررسی فرآیند انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی به ساختار مشخصی از خانواده محدود بود و در نتیجه برای تعمیم تبیین‌های انجام شده به خانواده‌هایی با شرایط متفاوت محدودیت وجود دارد. همچنین پیشنهاد می‌شود مصاحبه‌هایی با والدینی از خانواده‌هایی با شرایط متفاوت انجام و میزان همگرایی و واگرایی مضامین فرآیندهای انتقال ارزش‌ها و معنای زندگی در آن خانواده‌ها با نتایج این پژوهش مشخص شود. برای مثال شرایط دیگر می‌تواند عبارت باشد از: خانواده‌هایی که والدین در آن‌ها جدا شده‌اند، یکی از والدین تجربه‌ی جدایی بلندمدت از خانواده را دارد، و خانواده‌هایی که شرایط فرهنگی و اقتصادی متفاوتی دارند. این پژوهش گامی مقدماتی در مسیر الگویابی برای فرآیند انتقال محسوب می‌شود و سایر روش‌های کیفی می‌تواند در عمیق‌تر شدن فهم نسبت به این فرآیند اثرگذار باشد. این پژوهش به تجربه انتقال ارزش و معنا از والدین به فرزندان پرداخته است، پیشنهاد می‌شود پژوهشی در حوزه تجربه فرزندان در انتخاب ارزش و معنا در زندگی و فرآیند این انتقال از دیدگاه فرزندان، پرداخته شود.

تشکر و سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند که از تمامی شرکت‌کنندگان جهت شرکت در پژوهش تشکر و قدردانی نمایند.

تعارض منافع

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی تهران است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adler, P. A., & Adler, P. (1998). *Peer power: Preadolescent culture and identity*. Rutgers University Press.
- Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469–480. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.55.5.469>
- Bardi, A., Jaspal, R., Polek, E., & Schwartz, S. (2014). Values and Identity Process Theory: *theoretical integration and empirical interactions*. In (pp. 175-200).
- Barni, D., Ranieri, S., Scabini, E., & Rosnati, R. (2011). Value transmission in the family: do adolescents accept the values their parents want to transmit? *Journal of Moral Education*, 40(1), 105-121. <https://doi.org/10.1080/03057240.2011.553797>
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56–95. <https://doi.org/10.1177/0272431691111004>.
- Bettie, J. (2003). *Women without Class: Girls, Race, Identity*.
- Boyatzis, C. J., & Janicki, D. L. (2003). Parent-child communication about religion: Survey and diary data on unilateral transmission and bi-directional reciprocity styles. *Review of religious research*, 252-270. <https://doi.org/10.2307/3512386>
- Brown, J. (1999). Bowen family systems theory and practice: Illustration and critique. *Australian New Zealand Journal of Family Therapy*, 20, 94–103. <https://doi.org/10.1002/j.1467-8438.1999.tb00363.x>
- Carter, P. L. (2003). "Black" cultural capital, status positioning, and schooling conflicts for low-income African American youth. *Social problems*, 50(1), 136-155. <https://doi.org/10.1525/sp.2003.50.1.136>
- Dollahite, D. C., & Marks, L. D. (2009). A conceptual model of family and religious processes in highly religious families. *Review of Religious Research*, 373-391. <https://www.jstor.org/stable/25593754>
- Dollahite, D. C., & Marks, L. D. (2018). Introduction to the special issue: Exploring strengths in American families of faith. *Marriage & Family Review*, 54(7), 617-634. <https://doi.org/10.1080/01494929.2018.1469569>
- Dollahite, D. C., & Thatcher, J. Y. (2008). Talking about religion: How highly religious youth and parents discuss their faith. *Journal of Adolescent Research*, 23(5), 611–641. <https://doi.org/10.1177/0743558408322141>
- Dollahite, D. C., Marks, L. D., Kear, T. M., Lewis, B. M., & Stokes, M. L. (2018). Beyond the bucket list: Identity-centered religious calling, being, and action among parents. *Psychology of Religion and Spirituality*, 10(1), 44. <https://doi.org/10.1037/rel0000130>
- Erickson, E. (1972). *Identity, youth and crisis*, 1998. *Adolescence et crise*, Flammarion.
- Flor, D. L., & Knapp, N. F. (2001). Transmission and transaction: Predicting adolescents' internalization of parental religious values. *Journal of Family Psychology*, 15(4), 627. <https://doi.org/10.1037/0893-3200.15.4.627>
- Furlong, A., & Cartmel, F. (1999). *Changing contexts of youth: individualisation, risk and transition*.
- Grusec, J. E., & Kuczynski, L. (Eds.). (1997). *Parenting and children's internalization of values: A handbook of contemporary theory*. John Wiley & Sons Inc.
- Hardy, S. A., D. C. Dollahite, and Baldwin, C. (2018) Parenting, religion, and moral development. In *The Oxford Handbook of Parenting and Moral Development*. Edited by Deborah Laible, Gustavo Carlo and Laura M. Padilla-Walker. New York: Oxford, forthcoming.
- Harris, A. (2004). *Future girl: Young women in the twenty-first century*. Routledge.

- Hayes, B. C., & Pittelkow, Y. (1993). Religious belief, transmission, and the family: *An Australian study*. *Journal of Marriage and the Family*, 55(3), 755-766. <https://doi.org/10.2307/353355>
- Knafo, A., & Schwartz, S. H. (2003). Parenting and Adolescents' Accuracy in Perceiving Parental Values. *Child Development*, 74(2), 595-611. <https://doi.org/10.1111/1467-8624.7402018>
- Knafo, A., & Schwartz, S. H. (2008). Accounting for Parent-Child Value Congruence: Theoretical Considerations and Empirical Evidence. In U. Schönplflug (Ed.), *Cultural Transmission: Psychological, Developmental, Social, and Methodological Aspects* (pp. 240-268). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambert, N. M., & Dollahite, D. C. (2010). Development of the faith activities in the home scale (FAITHS). *Journal of Family Issues*, 31(11), 1442-1464. <https://doi.org/10.1177/0192513X10363798>
- Layton, E., Dollahite, D. C., & Hardy, S. A. (2011). Anchors of religious commitment in adolescents. *Journal of Adolescent Research*, 26(3), 381-413. <https://doi.org/10.1177/0743558410391260> ◇
- Lietz, C. A., Langer, C. L., & Furman, R. (2006). Establishing Trustworthiness in Qualitative Research in Social Work: Implications from a Study Regarding Spirituality. *Qualitative Social Work*, 5(4), 441-458. <https://doi.org/10.1177/1473325006070288>
- Martela, F., & Steger, M. F. (2016). The three meanings of meaning in life: Distinguishing coherence, purpose, and significance. *The Journal of Positive Psychology*, 11(5), 531-545. <https://doi.org/10.1080/17439760.2015.1137623>
- Myers, S. M. (2006). Religious homogamy and marital quality: Historical and generational patterns, 1980-1997. *Journal of Marriage and Family*, 68(2), 292-304. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2006.00253.x>
- Negru-Subtirica, O., Pop, E., Luyckx, K., Dezutter, J., & Steger, M. (2016). The Meaningful Identity: A Longitudinal Look at the Interplay Between Identity and Meaning in Life in Adolescence. *Developmental Psychology*, 52. <https://doi.org/10.1037/dev0000176>
- Nelson, L. J. (2014). "The Role of Parents in the Religious and Spiritual Development of Emerging Adults." In *Emerging Adults' Religiousness and Spirituality*, edited by Carolyn McNamara Barry and Mona M. Abo-Zena, 59-75. Oxford: Oxford University Press.
- Nichols, M. P., & Schwartz, R. C. (1984). *Family therapy: Concepts and methods* (pp. 149-150). New York: Gardner Press.
- Nizza, I. E., Farr, J., & Smith, J. A. (2021). Achieving excellence in interpretative phenomenological analysis (IPA): Four markers of high quality. *Qualitative Research in Psychology*, 18(3), 369-386. doi:10.1080/14780887.2020.1854404. <https://doi.org/10.1080/14780887.2020.1854404>
- Okagaki, L. & Bevis, C. (1999) Transmission of religious values: relations between parents' and daughters' beliefs, *Journal of Genetic Psychology*, 160(3), 303-318. <https://doi.org/10.1080/00221329909595401>
- Olson, D. H. (2000). Circumplex model of marital and family systems. *Journal of family therapy*, 22(2), 144-167. <https://doi.org/10.1111/1467-6427.00144>
- Oman, D., & Thoresen, C. E. (2003). Invited essay: "Spiritual modeling: A key to spiritual and religious growth?". *The International Journal for the Psychology of Religion*, 13(3), 149-165. https://doi.org/10.1207/S15327582IJPR1303_01
- Özdikmenli-Demir, G., & Şahin-Kütük, B. (2012). The role of parents, siblings, peers, relatives and other agents in Turkish-Muslim emerging adults' religious socializations. *Archive for the Psychology of Religion*, 34(3), 363-396. <https://doi.org/10.1163/15736121-12341250>
- Schwartz, K. D. (2006). Transformations in Parent and Friend Faith Support Predicting Adolescents' Religious Faith. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 16(4), 311-326. https://doi.org/10.1207/s15327582ijpr1604_5

- Schwartz, S. (1992). Universals in the Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries. In (Vol. 25, pp. 1-65).
- Schwartz, S. H. (2017). The refined theory of basic values. In S. Roccas & L. Sagiv (Eds.), *Values and behavior: Taking a cross cultural perspective* (pp. 51–72). Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-56352-7_3.
- Smith, C., & Denton, M. L. (2009). *Soul searching: The religious and spiritual lives of American teenagers*. Oxford University Press. [https://doi.org/10.1016/S0065-2601\(08\)60281-6](https://doi.org/10.1016/S0065-2601(08)60281-6)
- Smith, J. A. (2011a). Evaluating the contribution of interpretative phenomenological analysis. *Health Psychology Review*, 5(1), 9-27. doi:10.1080/17437199.2010.510659
- Smith, J. A. (2011b). Evaluating the contribution of interpretative phenomenological analysis: a reply to the commentaries and further development of criteria. *Health Psychology Review*, 5(1), 55-61. doi:10.1080/17437199.2010.541743. <https://doi.org/10.1080/17437199.2010.541743>
- Smith, J. A., & Osborn, M. (2012). Interpretative phenomenological analysis. *American Psychological Association*.
- Willis, P. (1977). Charles Bridgeman and the English landscape garden (p. 109). London: Zwemmer.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

